



کارشناس مسائل عمان، سیاست خارجی مسقط و رویکرد میانجی گرایانه آن را بررسی کرد

راهبرد عمان اتحاد با ایران است

عمان، در میان جهان عرب و کشورهای حاشیه خلیج فارس، از تاریخ و پیشینه متفاوتی برخوردار است. تاریخی که کمتر در ایران شناخته شده و مورد مطالعه قرار گرفته است.

برای درک سیاست خارجی متمایز این کشور عربی که شاید «تافته ای جدا بافته» در میان آنهاست، فهم تاریخ پیشین و معاصر عمان

ضروری است. این همسایه ایران به خاطر اصل اساسی سیاست خارجی اش یعنی میانجیگری، به سوثیس خاورمیانه شهرت دارد. بنیانگذار دیپلماسی معاصر عمان بدون تردید سلطان قابوس، پادشاه فقید این کشور است. پادشاهی که با درک محدودیت‌های ساختاری، نهادی و ژئوپلیتیک عمان، جهت گیری سیاست خارجی مسقط را بر پایه آنها پی ریزی کرد. اتفاقی که در نهایت باعث شد عمان در میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، طرف محترم و مورد اعتمادی برای واسطه‌گری در پرونده‌های مهم جهانی باشد و از این رهگذر اعتبار و پرستیژ در سیاست خارجی کسب کند. رابطه برجسته ایران و عمان را چه چیزی توضیح می دهد؟ مسقط چگونه در سال‌های اخیر در موضوعات حساس خاورمیانه بیشتر در کنار ایران بوده تا هم‌تایان عرب خود در شورای همکاری خلیج فارس؟ چرا مسقط، تهران را همسایه قابل اعتنا و مطمئن‌تری نسبت به اعراب می‌داند؟ پاسخ به این پرسش‌ها شاید در تاریخ عمان، همچنین در ژئوپلیتیک نهفته است. برای شناخت بیشتر «این همسایه خاص ایران» با «جواد میرکوی بیات» کارشناس مسائل عمان به گفت و گو نشستیم و گذشته و حال این کشور را بررسی کردیم.

درباره سیاست خارجی متمایز عمان همیشه سوالات زیادی مطرح شده‌است. به نظر می‌رسد از دوران سلطنت سلطان قابوس در دهه ۷۰ میلادی، جهت‌گیری کلی این کشور عربی در سیاست خارجی تعیین می‌شود. به طور کلی در مورد نقش این کشور در پرونده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چه می‌شود گفت؟

نگاه تاریخی به سلطنت عمان، برای شناخت سیاست‌گذاری کلی این کشور به‌طور عام و سیاست خارجی آن کشور خاص، بسیار سودمند است. آشنایی مختصر با تاریخ عمان و عواملی که در گذر زمان به میراث نهادی و ساختارهای کنشگری دولت در این سرزمین بدل شده‌اند، یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحلیل سیاست خارجی این کشور به شمار می‌رود. سرزمینی که امروز آن را به‌نام سلطنت عمان می‌شناسیم، در شرق شبه‌جزیره عربستان و در شرقی‌ترین نقطه جهان عرب قرار دارد. عمان نخستین کشور جهان عرب است که در آن خورشید طلوع می‌کند. چنان‌که مغرب (مراکش) را «مغرب عربی» می‌نامیم، می‌توان عمان را «مشرق عربی» نامید. این ویژگی جغرافیایی، در کنار جایگاه تاریخی آن، میراثی نهادی برای عمان به جا گذاشته که یکی از ساختارهای مهم کنشگری این کشور در گذشته و حال محسوب می‌شود. یکی از عناصر ژئوپلیتیک مهم در منطقه، بیابان وسیع و خشک «ربع الخالی» است؛ بیابانی بسیار خشن که می‌توان آن را با کویر لوت ایران مقایسه کرد؛ منطقه‌ای تقریباً لم یزرع و غیرقابل سکونت است. این بیابان امروزه مرز طبیعی میان عربستان سعودی و کشورهای امارات، یمن و عمان را شکل می‌دهد. عمان از طریق ربع الخالی با سه کشور همسایه است: امارات، عربستان و یمن. «جبل» شنی، در کنار دریای واقعی که سه طرف شمال، شرق و جنوب عمان را دربر گرفته، نوعی انزوای جغرافیایی برای این کشور پدید آورده است.

این انزوای جغرافیایی یکی از عوامل ساختاری مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی کشور به شمار می‌رود و در مورد عمان، هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی، تأثیرات خود را به‌وضوح نشان داده است. عارضه طبیعی دیگری که به این جدافکدگی جغرافیایی دامن زده، رشته‌کوه‌های موسوم به «جبل الشمس» است؛ کوه‌هایی که از شمال عمان (منطقه مستندم) آغاز می‌شوند و تا شرق کشور در استان الشرفیه امتداد دارند. این رشته‌کوه‌ها، در ترکیب با بیابان ربع الخالی، در طول تاریخ، عمان

از طریق آن ایران و هندوستان را تحت نظر داشته باشند. آنها از اختلافات درونی مذهب اباضی بهره بردند و با سیاست «ترقه‌بندیزاد و حکومت کن» به تدریج نفوذ خود را بر ارکان عمان گسترش دادند. با حضور استعمار انگلیسی در عمان، اندیشه غرب کم‌کم نمودهای ظاهری در کشور پیدا کرد که یکی از آنها پیدایش مفهوم سیاسی «سلطنت» یا «سلطان» بود. این دگردیسی حاصل حضور استعمار انگلیس در عمان بود. در خاندان آل بوسعیدی که از حدود سال ۱۷۵۰ حاکم عمان هستند، تحول تدریجی در مفهوم حاکم عمان از امام به سلطان شکل گرفت.

نمی‌توان دوره خاصی برای این شیفت پارادایمی تعیین کرد، اما استعمار انگلیس برای تضعیف قدرت امام اباضی که امامی مذهبی و مخالف استعمار بود، کرکم مفهوم «سلطان» را برجسته کرد. این روند از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۲۰، زمان روی کار آمدن سلطان قابوس، موجب

این تنش‌ها در دوران حکومت سلطان سعید، پدر سلطان قابوس، به جنگ جهان عرب نسبت به حجاز یا عراق است و این دوران‌فاکدی در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام سبب شده آنها خود را تافته جدابافته بدانند. عمانی‌ها خود را وارث تمدنی با قدمتی پنج‌هزار ساله می‌دانند؛ و برخلاف بسیاری از نقاط شبه‌جزیره، پیش از اسلام نیز زیر چتر حجاز یا یمن قرار نگرفتند.

بر اساس آمارهای رسمی، حدود ۷۵ درصد جمعیت عمان پیرو مذهب اباضی هستند. اباضیه یکی از قدیمی‌ترین مذاهب اسلامی است که ریشه‌های آن به حدود سال ۵۰ هجری قمری بازمی‌گردد و در حدود دهه ۲۰ هجری به عمان راه یافت. از آن زمان به بعد، این مذهب به‌تدریج در عمان غالب شد. اباضیه نه در چهارچوب تشیع قرار می‌گیرد و نه در ذیل اهل سنت قابل تحلیل است. آنان ساختار فقهی، اصول دینی، احکام و تفسیرین خاص خود را دارند. به‌همین دلیل، اباضیه از نظر اهل سنت و به‌ویژه از منظر وهابیت، هم‌ردیف با شیعیان تکفیر شده‌اند. این موضوع میراث نهادی دیگری به وجود آورده که باعث شکل‌گیری نوعی انزوای مذهبی در کنار انزوای ژئوپلیتیک شده است. اباضیه امروز تنها در عمان اکثریت دارد؛ اقلیت‌هایی از آنان در شمال آفریقا نیز زندگی می‌کنند. با این حال در شبه‌جزیره عرب، همواره به‌عنوان «غیر» تلقی شده‌اند.

در قفه سیاسی اباضی، حاکم جامعه همان امام اباضی است؛ شخصیتی که هم جنبه دینی دارد و هم مسئولیت سیاسی حکومت را برعهده می‌گیرد. امام از طریق اهل حل و عقد و بر اساس اجماع مردم انتخاب می‌شود. این رویکرد، برخلاف سنت وراثت، به‌نوعی مدلی از دموکراسی اولیه در جهان اسلام محسوب می‌شود. همین دموکراتیک بودن باعث نزاع‌هایی میان قبایل و شهرهای مختلف عمان در طول تاریخ شده است. افراد زیادی از قبایل یا مناطق مختلف خود را به عنوان امام و حاکم عمان انتخاب می‌کردند و سبب جنگ‌هایی شد. همین امر باعث شد دولت عمان پس از اسلام یک دولت قوی و مقتدر نباشد. این اتفاق پای استعمار پرتغال و انگلستان را به عمان باز کرد و در نهایت عمان را در برابر مداخلات خارجی از جمله نفوذ و استعمار بریتانیا، آسیب‌پذیر کرد.

این وضعیت ادامه یافت تا اوایل قرن هجدهم که استعمار انگلیسی وارد عمان شد. انگلیسی‌ها عمان را کشوری مهم در منطقه می‌دانستند که می‌توانستند

میانجیگری رفت. میانجیگری در سیاست خارجی عمان یک هدف ذاتی است؛ مذهب اباضی بهره بردند و با سیاست «ترقه‌بندیزاد و حکومت کن» به تدریج نفوذ خود را بر ارکان عمان گسترش دادند. با حضور استعمار انگلیسی در عمان، اندیشه غرب کم‌کم نمودهای ظاهری در کشور پیدا کرد که یکی از آنها پیدایش مفهوم سیاسی «سلطنت» یا «سلطان» بود. این دگردیسی حاصل حضور استعمار انگلیس در عمان بود. در خاندان آل بوسعیدی که از حدود سال ۱۷۵۰ حاکم عمان هستند، تحول تدریجی در مفهوم حاکم عمان از امام به سلطان شکل گرفت.

نمی‌توان دوره خاصی برای این شیفت پارادایمی تعیین کرد، اما استعمار انگلیس برای تضعیف قدرت امام اباضی که امامی مذهبی و مخالف استعمار بود، کرکم مفهوم «سلطان» را برجسته کرد. این روند از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۲۰، زمان روی کار آمدن سلطان قابوس، موجب

این تنش‌ها در دوران حکومت سلطان سعید، پدر سلطان قابوس، به جنگ جهان عرب نسبت به حجاز یا عراق است و این دوران‌فاکدی در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام سبب شده آنها خود را تافته جدابافته بدانند. عمانی‌ها خود را وارث تمدنی با قدمتی پنج‌هزار ساله می‌دانند؛ و برخلاف بسیاری از نقاط شبه‌جزیره، پیش از اسلام نیز زیر چتر حجاز یا یمن قرار نگرفتند.

بر اساس آمارهای رسمی، حدود ۷۵ درصد جمعیت عمان پیرو مذهب اباضی هستند. اباضیه یکی از قدیمی‌ترین مذاهب اسلامی است که ریشه‌های آن به حدود سال ۵۰ هجری قمری بازمی‌گردد و در حدود دهه ۲۰ هجری به عمان راه یافت. از آن زمان به بعد، این مذهب به‌تدریج در عمان غالب شد. اباضیه نه در چهارچوب تشیع قرار می‌گیرد و نه در ذیل اهل سنت قابل تحلیل است. آنان ساختار فقهی، اصول دینی، احکام و تفسیرین خاص خود را دارند. به‌همین دلیل، اباضیه از نظر اهل سنت و به‌ویژه از منظر وهابیت، هم‌ردیف با شیعیان تکفیر شده‌اند. این موضوع میراث نهادی دیگری به وجود آورده که باعث شکل‌گیری نوعی انزوای مذهبی در کنار انزوای ژئوپلیتیک شده است. اباضیه امروز تنها در عمان اکثریت دارد؛ اقلیت‌هایی از آنان در شمال آفریقا نیز زندگی می‌کنند. با این حال در شبه‌جزیره عرب، همواره به‌عنوان «غیر» تلقی شده‌اند.

در قفه سیاسی اباضی، حاکم جامعه همان امام اباضی است؛ شخصیتی که هم جنبه دینی دارد و هم مسئولیت سیاسی حکومت را برعهده می‌گیرد. امام از طریق اهل حل و عقد و بر اساس اجماع مردم انتخاب می‌شود. این رویکرد، برخلاف سنت وراثت، به‌نوعی مدلی از دموکراسی اولیه در جهان اسلام محسوب می‌شود. همین دموکراتیک بودن باعث نزاع‌هایی میان قبایل و شهرهای مختلف عمان در طول تاریخ شده است. افراد زیادی از قبایل یا مناطق مختلف خود را به عنوان امام و حاکم عمان انتخاب می‌کردند و سبب جنگ‌هایی شد. همین امر باعث شد دولت عمان پس از اسلام یک دولت قوی و مقتدر نباشد. این اتفاق پای استعمار پرتغال و انگلستان را به عمان باز کرد و در نهایت عمان را در برابر مداخلات خارجی از جمله نفوذ و استعمار بریتانیا، آسیب‌پذیر کرد.

این وضعیت ادامه یافت تا اوایل قرن هجدهم که استعمار انگلیسی وارد عمان شد. انگلیسی‌ها عمان را کشوری مهم در منطقه می‌دانستند که می‌توانستند

سلطان قابوس متوجه شد که با توجه به ظرفیت‌های عمان، منابع طبیعی، نیروی انسانی و همچنین فقدان گفتگمانی که هجدهم که استعمار انگلیسی وارد عمان نمی‌تواند جایگاه عمان را در سیاست بین‌الملل ارتقا دهد. بنابراین به سمت



با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و مذهبی عمان و منابع طبیعی این کشور، عمان همواره با تهدیدهایی از سوی کشورهای شبه‌جزیره عربی روبه‌رو بوده است. این تهدیدها عمدتاً از جانب امارات و عربستان بوده، هرچند برخی از مشکلات مرزی حل شده، اما ادعاهای تاریخی و مطامع جغرافیایی نسبت به عمان همچنان وجود دارد

سیاست یعنی اسرائیل اشاره کنیم. قاعده میانجی‌گری عمان بر پایه حفظ صلح و ثبات منطقه است، به گونه‌ای که طرف هیچ‌یک از طرفین درگیری را نگیرد. اما این قاعده یک استثنا دارد که آن اسرائیل است. در سال‌های اخیر، هر بار عمان در میانجی‌گری دخالت کرده، مواضع آن به گونه‌ای بوده که منافع اسرائیل را به خطر انداخته است. نمونه بارز آن، گفت‌وگوی عمان با ایران در دوره فغلی کاخ سفید و همچنین نقش عمان در فرآیند صلح یمن است که به وضوح به ضرر منافع اسرائیل بوده است.

تنها تهدید جدی که امروز متوجه عمان است، فعالیت‌های اسرائیل است که احتمالاً قصد دارد ضرباتی امنیتی، نظامی یا اجتماعی به عمان وارد و در این کشور فتنه و ناآرامی ایجاد کند. این موضوع مهم‌ترین تهدید برای میانجی‌گری عمان در منطقه به شمار می‌رود. از سوی دیگر، برخی همسایگان عمان نیز با اسرائیل چالش دارند که می‌تواند به عنوان تهدیدی در نظر گرفته شود، هرچند این تهدید به اندازه تهدید اسرائیل برای عمان نیست.

عمان در دیپلماسی خود، روندی متفاوت از سایر اعراب در پیش گرفته است. از جنگ ایران و عراق گرفته تا نیپوستن به ائتلاف نظامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس علیه یمن، مسقط تلاش کرده به نوعی سیاست بی‌طرفی فعال اتخاذ کند، در ترتیبات منطقه‌ای در اتحادها و ائتلاف‌ها قرار نگرفته است و به عنوان بازیگری ضامن صلح و میانجی‌گر رفتار کرده است. عوامل و گزاره‌های قابل توصیف برای این سبک سیاست خارجی عمان چیست؟

در رابطه با سیاست خارجی عمان در قبال ایران، می‌توانیم از یک استثنا بر قاعده سیاست خارجی این کشور محبت کنیم. سیاست خارجی عمان معمولاً به گونه‌ای است که اتحادهایش را به حدی بالا نمی‌برد که موجب سوءظن کشورهای دیگر شود، اما چه شده که عمان در میان اغعای شورای همکاری خلیج فارس رابطه حسنه و نزدیکی با ایران دارد؛ به گونه‌ای که امروز به زعم مسئولین کشور و کارشناسان می‌توانیم از رابطه راهبردی این استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با سلطنت عمان سخن بگوییم.

اساساً عمان حتی پیش از جمهوری اسلامی ایران، با حکومت پهلوی نیز رابطه بسیار خوبی داشت: نیروهای ارتش ایران در زمان پهلوی در حمایت از سلطنت عمان حضور داشتند. مستحضر هستید که ایران در دوران سومریان با منطقه‌ای که امروز عمان شناخته می‌شود، روابط تاریخی داشته است. این روابط در دوره صفویه با حمایت ایران از عمان در جنگ با پرتغال ادامه یافت و نیروهایی از ایران برای تقویت حاکم عمان در مقابل دشمنان داخلی و منطقه‌ای فرستاده شدند. در دوره‌های نادرشاه و قاجاریه نیز روابط دو کشور ادامه داشت.

در زمان پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و مذهبی عمان و منابع طبیعی این کشور، عمان همواره با تهدیدهایی از سوی کشورهای شبه‌جزیره عربی روبه‌رو بوده است. این تهدیدها عمدتاً از جانب سه کشور همسایه یعنی امارات، عربستان و یمن بوده که بر بخش‌های این کشور مرز می‌دهد، اما ادعاهای تاریخی و مطامع جغرافیایی از سوی امارات و عربستان نسبت به عمان همچنان وجود دارد. عمانی‌ها تمایلی ندارند زیر چتر هیچ کشور دیگری از جمله عربستان قرار بگیرند.

این شرایط باعث شده عمان فراتر از مرزهای شبه‌جزیره عرب، به دنبال متحدی باشد و آن متحد ایران است. برای سلطنت عمان تفاوتی ندارد که چه

نظام سیاسی در ایران حاکم باشد؛ شاهد بوده‌ایم که پنج رئیس‌جمهوری گذشته ایران- چه اصلاح‌طلب، چه اصول‌گرا- با عمان روابط خوبی داشته‌اند و سلاطین عمان- چه سلطان قابوس و چه سلطان جدید هیثم- همواره روابط مستحکمی با همه دولت‌های ایران داشته‌اند. دلیل اصلی این رابطه نزدیک، وجود متحدینی است که در زمان‌های حساس بتوانند به عمان کمک کنند و در برابر کشورهای شبه‌جزیره عرب حمایت ایجاد کنند. اگرچه کشورهای حوزه خلیج فارس ظاهراً روابط محترمانه‌ای با مسقط دارند، اما رقابت‌های پنهان شدیدی بین آنها وجود دارد که ریشه در تاریخ و ساختار قبیله‌ای این کشورها دارد. این رقابت‌ها باعث شده عمان برای حفظ موقعیت خود تلاش کند.

عمان هرگز قدرت اصلی شورای همکاری خلیج فارس نبوده و این شورا عمدتاً تحت نفوذ عربستان بوده است، هرچند اخیراً امارات در حال افزایش قدرت است و این موضوع برای عمان نوعی تهدید به شمار می‌آید. همچنین سیاست‌های عربستان و امارات در یمن رننگ خطر مهمی برای عمان به صدا درآورده است. عوامل مذکور سبب شده‌اند عمان بدون توجه به نظام سیاسی ایران، تمایل به همکاری و نزدیکی با ایران داشته باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمان در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ابتدا حمایت‌هایی از عراق داشت، اما پس از فتح خرمشهر، مواضع خود را تغییر داد و به مرور از حمایت‌کردن از عراق فاصله گرفت. در میانه جنگ، در اجلاسیه اتحادیه عرب، عمان طرف ایران را گرفت و عراق را محکوم کرد و در جنگ نفتکش‌ها به ایران کمک کرد.

در اختلافات ایران و عربستان بر سر مسأله حجاج نیز عمان از اواسط دهه ۶۰ میانجی‌گری‌هایی انجام داد و به تدریج اعتماد مقامات کشورمان را جلب کرد. به مرور در طول سه دهه گذشته، از سال ۱۳۲۰ به بعد، سیاست‌های میانجی‌گری مستقل عمان ظهور و بروز بیشتری یافته است.

سلطان قابوس نیز توانسته بود پایه‌های قدرت خود را تحکیم کرده، جایگاه بین‌المللی‌اش را تقویت کند. در این مدت، عمان با استفاده از فرصت‌های موجود و با تکیه بر بنیان‌های سیاست خارجی خود، اعتماد ایران را در دولت‌های مختلف کسب کرده است. مقام معظم رهبری نیز بارها سلطان قابوس را به عنوان شخصیت محترم منطقه‌ای ستوده‌اند.

در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری



ایران، از جمله دوران احمدی‌نژاد، روحانی و مرحوم رئیسی، سلاطین عمان به ایران سفر داشته‌اند. در همین حال، عمان در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای به گونه‌ای عمل کرده که کشورهای منطقه مسقط را متهم کرده‌اند که «بازی ایران را در منطقه انجام می‌دهد»، اما در واقع عمان هنگامی که منافع خودش در خطر باشد، میانجی‌گری را کنار گذاشته و به‌طور مستقیم به دفاع از منافع خود می‌پردازد. عمان میانجی‌گری را برای تأمین منافع خود انجام نمی‌دهد، اما در جایی که منافعش به خطر بیفتد، در سیاست خارجی خود به گونه‌ای عمل می‌کند که «دفع شر» کند. در پرونده‌هایی مثل یمن، بحران سوریه و مسائل منطقه‌ای عربستان و عراق، عمان طوری عمل کرده که برخی کشورهای منطقه آن را متهم به همراهی و همکاری با ایران کرده‌اند. آنچه گفته شد، نشان می‌دهد چرا عمان با ایران رابطه خوبی دارد و چگونه ممکن است در شرایطی که منافعش به خطر بیفتد، از اصل میانجی‌گری به سمت حمایت قوی‌تر از ایران گرایش پیدا می‌کند؛ گرایشی که عمدتاً به نفع قدرت منطقه‌ای ایران بوده است.

گفت‌وگو

همان‌طور که اشاره کردید عمان با ایران یک رابطه خاص مبتنی بر حسن همجواری داشته است. اما درباره موفقیت عمان در توازن میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس یک نظر این است که به خاطر ژئوپلیتیک حساس و نزدیکی جغرافیایی به تنگه هرمز ایران، عمان رامنر به این جهت‌گیری کرده است. دیدگاه دیگر رهبری عمل گرای این کشور را در اتخاذ این نوع سیاست خارجی دخیل می‌دانند از زیبایی شما چیست؟

تنگه هرمز میان ایران و عمان مشترک است و در واقع بخش قابل توجهی از این منطقه که تنگه هرمز خوانده می‌شود، هیچ آبراهه بین‌المللی ندارد، یعنی تنگه هرمز آن قدر باریک است که خارج از محدوده آب‌های سرزمینی ایران و عمان قرار نمی‌گیرد. عمان همچنین دارای یک استان برون بوم است، اسانی به نام مستندم که توسط امارات بین آن استان و سرزمین اصلی عمان جدایی افتاده است. عمان نیز حاکمیت خود را روی استان مستندم که امارات ادعای شدیدی روی آن دارد، اعمال کرده است و جامعه جهانی عمان را طرف دیگر تنگه هرمز می‌داند.

به سبب این موقعیت بسیار مهم و ژئوپلیتیک، عمان به‌عنوان یکی از طرفین تنگه هرمز معنا پیدا می‌کند. این قرابت جغرافیایی میان ایران و عمان باعث شده که تنگه هرمز برای آنها اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

تقریباً تا زمانی که بحران‌های مرتبط با تنگه هرمز ادامه دارد، این نگاه پابرجاست و عمان از این موقعیت جغرافیایی و سیاسی، بویژه در برابر ادعاهای امارات متحده عربی بهره‌مند شده است.

همسایگی آبی و نزدیک دو کشور، که تقریباً می‌تواند همسایگی خشکی نیز تلقی شود، باعث شده عمان گرانه‌هایی نسبت به آینده منطقه داشته باشد. در صورت بروز نزاع در منطقه، تنگه هرمز ممکن است در معرض حوادث قرار گیرد. علاوه بر اهمیت اقتصادی و درآمدی، موقعیت استراتژیک تنگه هرمز جایگاهی مهم در سیاست جهانی به عمان می‌دهد.

درگیری در چنین جغرافیای نزدیکی قطعاً بر روند توسعه عمان تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، اگر درگیری‌ها به گونه‌ای پیش برود که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بخواهند بدون آمریکایی‌ها و عمان از جغرافیای این کشور استفاده کنند، احتمالاً آسیب‌هایی متوجه عمان خواهد شد.

از سوی دیگر، عمان به دنبال توسعه گردشگری است و در صورت وقوع نزاع در منطقه، صنعت گردشگری که نقش مهمی در اقتصاد ضعیف عمان دارد، بشدت آسیب خواهد دید.

همچنین باید توجه داشت که سیاست خارجی عمان دارای نوعی عملکردی است؛ یعنی نباید همه سیاست‌های خارجی عمان را صرفاً در چهارچوب میانجیگری تحلیل کنیم. بک از مصادیق این عملکردی را قبلاً توضیح داده‌ام؛ مثلاً منافع خود را در نظر گرفته و از تجربه نیمه کف از اهداف عربستان و امارات است، جلوگیری کرده است. این رویکرد، ریشه در واقع‌گرایی عمان دارد. عمان در بهار عربی نیز فعال نبود؛ نیروهایی به بحرین فرستاد و نشان داد امواج بهار عربی به سلطنت عمان برایش اهمیت فراوان دارد. در آن دفاع جزیره‌ای که عربستان مسئولیت آن را بر عهده داشت، عمانی‌ها حضور داشتند و در بحرین نیز به سرکوب اعتراضات کمک کردند، هرچند به ایرانی‌ها توضیحاتی داده بودند. این مسأله نشان‌دهنده عملکردی عمان است؛ یعنی در مواقعی که منافعش اقتضا کند، حتی اگر مخالف ایران باشد، وارد عمل می‌شود، اما این دخالت‌ها به حدی نیست که خللی در رابطه حسن همجواری ایران و عمان ایجاد کند. از سوی دیگر، قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی میان دو کشور بسیار قابل توجه است. علاوه بر این، عمان به ایران نیاز دارد؛ به گاز ایران، توان دانش، تجربه و حتی توان نظامی ایران در مقابله با تهدیدهایی که متوجه عمان است. همه این عوامل در کنار هم، حسن همجواری و ارتباط راهبردی امروز ایران و عمان را شکل داده‌اند.

تأثیر تغییر رهبری از سلطان قابوس به سلطان هیثم را بر سیاست خارجی عمان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در بررسی عملکرد سلطان جدید عمان، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، باید به این نکته اساسی توجه داشت که عمان ویژگی‌های خاص عربیت، ساختار قبیله‌ای و مذهب خاص آن نهادهایی که در این کشور شکل می‌گیرند، اعم از نهادهای مادی و معنوی، ریشه در همین بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دارند. بنابراین نباید انتظار تغییرات تند و سریع در سیاست‌های داخلی و خارجی عمان را داشت. با توجه به این مقدمه، مرحوم سلطان قابوس به مدت پنجاه سال بر عمان حکمرانی کرد و در این دوران، بر اساس میراث نهادی خاص کشور، دکترینی واحد در عرصه داخلی و خارجی ایجاد کرد که می‌توان آن را «مکتب سلطان قابوس» نامید. این مکتب اقتدر قوی و مستحکم بود که جانشینان او نتوانستند به راحتی از آن عدول کنند.

بنابراین، سلطان هیثم، سلطان جدید عمان، راه سیاست‌های کلی سلطان قابوس را ادامه می‌دهد. با این حال، اگر بخواهیم درباره تغییرات احتمالی در رویکردهای منطقه‌ای صحبت کنیم، باید اشاره کنیم که در دوره سلطنت سلطان هیثم، عمان فاصله خود را از سیاست‌های مداخله‌جویانه غرب در منطقه بیشتر کرده است؛ هرچند این به معنای فاصله گرفتن کامل از غرب نیست، بلکه منظور فاصله گرفتن از سیاست‌های خاص اعمالی غرب مانند موارد مرتبط با بحران یمن، مسأله اسرائیل و نظایر آن است. در عوض، عمان به سمت نزدیکی به محور مقاومت و کشورهای معتدلی حرکت کرده است که آنها نیز سیاست‌هایی مستقل و فاصله‌دار از مداخلات غرب دارند.